

مفهوم‌شناسی «استعداد» به مثابه یکی از عوامل رشد در قرآن از منظر علامه طباطبایی و صدرالمتألهین*

- جمیلہ علم الہدی^۱
- عاتکہ قاسم‌زادہ^۲
- ہاجر مهاجر دارابی^۳

چکیده

نکته مهم و اساسی در مورد انسان و حرکتش در مسیر تربیت و رشد این است که آنچه در رابطه با او مدنظر قرار می‌گیرد، باید با توجه به حقیقت وجودی و با لحاظ تمام ابعاد وجودی‌اش باشد تا مسیر صحیحی برای رسیدن به غایت حقیقی وی ترسیم گردد. یکی از ابعاد وجودی انسان استعداد اوست. از این رو در این تحقیق به دنبال تبیین کامل و دقیق از مفهوم «استعداد» به عنوان یکی از مفاهیم اساسی تعلیم و تربیت هستیم. این تبیین بر اساس آیات قرآن کریم، تفسیر المیزان، تفسیر صدرا و اتکا به مبانی و اصول حکمت متعالیه به ویژه اصالت وجود، حرکت جوهری و وحدت

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۳۰.

۱. دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (alamolhodaj@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) (u.ghasemzade@gmail.com).

۳. کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی (hejrat40@gmail.com).

تشکیکی است. روش این پژوهش تحلیل مفهومی و تحلیل محتوای کیفی است. بنا بر یافته‌های پژوهش، استعدادهای آدمی اموری مجزا از یکدیگر نیستند و تفکیک ذاتی و ماهوی ندارند، بلکه آن‌ها در واقع یک حقیقت تدریجی هستند که با پیدایش هر مرتبه از این حقیقت، زمینه برای ظهور برخی مراتب دیگر فراهم می‌شود و زمینه ظهور برخی دیگر از میان می‌رود. به این ترتیب، استعداد از یک جهت علت رشد و از جهتی دیگر معلول رشد محسوب می‌گردد. یک مرتبه از هر استعداد، ذاتی و مراتب بعدی آن اکتسابی و افاضه‌ای است. استعدادها بنا بر نیاز و حال انسان‌ها به آن‌ها داده می‌شود و در نهایت کمال استعدادها خیر است که کمال رشد انسان محسوب می‌گردد.

واژگان کلیدی: استعداد ذاتی، استعداد اکتسابی و تدریجی، استعداد افاضه‌ای، رشد، تعلیم و تربیت.

مقدمه

بنا بر اعتقاد عموم اندیشمندان، استعداد از مؤلفه‌های بسیار مهم رشد انسان به حساب می‌آید. مفهوم استعداد در عین وضوح بسیار پیچیده است و به راحتی نمی‌توان برای آن تعریفی ارائه نمود. از دیرباز تا کنون، صاحب‌نظران تعاریف متعددی از آن ارائه نموده‌اند؛ اما هنوز به یک تعریف جامع و مورد اتفاق دست نیافته‌اند. این در حالی است که استعداد از جمله مفاهیم کلیدی است که در تعلیم و تربیت و به طور خاص در مباحث آموزش و یادگیری، از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است و ابهام آن می‌تواند مسائل و مشکلاتی را در نظریه‌پردازی و عمل تعلیم و تربیت ایجاد کند.

توجه به این امر نیز ضروری است که هر کشوری به منظور دستیابی به توسعه به ویژه توسعه منابع انسانی، نیازمند پژوهش‌هایی متناسب با رفع نیازها، مشکلات و چالش‌های پیش روی خود است؛ چنان که مقام معظم رهبری نیز بر تحقیقاتی که برای حال و آینده کشور لازم و مفید باشد، تأکید فرموده و از آن به علم نافع تعبیر فرمودند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۴). همچنین ایشان در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی بیان فرمودند: «نظام آموزشی ما نظام وارداتی است... بنابراین، یک تحول لازم است» (همو، ۱۳۹۰).

علاوه بر این، آموزش و پرورش ایران به دلایل مختلف توان پاسخ‌گویی به نیازهای

جامعه در راستای اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی را ندارد و در تربیت نیروی انسانی در تراز با جمهوری اسلامی با مشکلات نظری و عملی فراوانی روبه‌روست. به‌منظور رهایی از کاستی‌ها و ناکارآمدی‌های موجود و دستیابی به آموزش و پرورش پویا، موفق و اثربخش، نیازمند تحول عمیق در این نهاد گسترده است (نوبد ادهم، ۱۳۹۱: ۲۹۶). به‌منظور دستیابی به این مهم، این پژوهش بر آن است تا مفهوم استعداد را به‌عنوان یکی از عوامل رشد بر اساس آیات قرآن کریم و *تفسیر المیزان* و تفسیر صدر را تبیین نماید. از این رو، در صدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است: ۱. مفهوم استعداد در قرآن کریم چیست؟ ۲. تبیین تنوع یا طبقه‌بندی استعداد در قرآن کریم چگونه است؟ ۳. چگونه می‌توان برای تغییر یا ثبات استعداد بر اساس تأمل در قرآن کریم استدلال نمود؟ ۴. الگوی تغییر استعداد و عوامل مؤثر بر آن در قرآن کریم چگونه است؟

در رابطه با استعداد در روان‌شناسی، مطالب زیادی نگاشته شده است، اما با نگاه اسلامی مطلبی در این زمینه وجود ندارد. تنها یک مقاله با عنوان «تحلیل مفهوم رشد با تکیه بر آیات قرآن کریم» (وجدانی و ایمانی، ۱۳۹۱) تألیف شده است که در آن با نظر به اهمیت استعداد در تربیت و رشد، به‌طور حاشیه‌ای به موضوع استعداد پرداخته شده است. در رابطه با پیشینه علمی این مقاله، بی‌تردید می‌توان چنین ادعا نمود که این پژوهش به لحاظ بررسی استعداد به مثابه یکی از عوامل رشد در آیات منحصر به فرد است.

روش پژوهش

در این پژوهش برای مفهوم‌شناسی استعداد به‌عنوان یکی از عوامل رشد در قرآن کریم با توجه به دیدگاه علامه طباطبایی و صدرالمآلهین، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. در این شیوه، سطح زبان‌شناختی یعنی کلمات و عباراتی که به‌طور مستقیم متضمن مفهوم استعداد بود، مورد بررسی قرار گرفت و سپس سطح معنایی یعنی مضمون آیات و تفاسیر مورد توجه قرار گرفت. بعد از مشخص شدن واحدهای تحلیل، آیات و تفاسیر آن‌ها در مقوله‌های مفهوم استعداد، انواع استعداد، تغییر و تدریج استعدادها، تنوع استعدادها، عوامل مؤثر بر آن و ارتباط استعداد با نیاز و رشد تقسیم گردید.

واحد‌های تحلیل: به منظور تحلیل مفهوم استعداد از دیدگاه قرآن، ابتدا کلیدواژه‌های قرآنی مرتبط با این موضوع و سپس آیات آن و همچنین آیاتی که به صورت ضمنی دلالت بر استعداد داشت، مشخص شد. واحد‌های تحلیل به کاررفته در این پژوهش در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: واحد‌های تحلیل

آیه / سوره	مشتقات	کلمات (واحد‌های تحلیل مربوط به مفهوم استعداد)	واحد‌های تحلیل
روم / ۳۰		فطرت	
بقره / ۲۸۶؛ طلاق / ۷		وسع	
انعام / ۱۶۵		درجات	
مائده / ۴۸؛ هود / ۱۱۸		اختلاف	
نساء / ۳۲		تفضل بعض علی بعض	
نوح / ۱۴		اطوار	
		مضمونها	
بقره / ۱۴۲ و ۲۱۴؛ آل عمران / ۱۹، ۱۲۴ و ۱۲۵؛ نساء / ۳۲ و ۱۵۵؛ مائده / ۴۴ و ۴۸؛ انعام / ۱۶۵؛ اعراف / ۲۷ و ۳۰ و ۱۶۵ و ۱۷۹؛ هود / ۱۱۸؛ ابراهیم / ۳۴؛ نحل / ۷۸ و ۱۲۵؛ اسراء / ۲۰ و ۴۱؛ فرقان / ۲۰؛ احزاب / ۷۲؛ فاطر / ۳۲؛ فصلت / ۱۰، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۳۰ و ۳۱؛ شوری / ۱۳؛ زخرف / ۳۲؛ رحمن / ۳، ۴ و ۲۹؛ نوح / ۱۴؛ بلد / ۹؛ تین / ۴			

همچنین به منظور دستیابی به مفهوم استعداد، تفاسیر المیزان، نمونه، قرآن کریم صدرا و شرح اصول کافی در این زمینه با استفاده از نرم‌افزار جامع تفاسیر (نسخه ۲/۵) و نرم‌افزار جامع احادیث (نسخه ۳) از مجموعه نرم‌افزارهای نور (مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی) مورد بررسی قرار گرفت و مقوله‌بندی شد. در این مسیر همچنین از روش نمونه‌گیری زنجیری که بر مبنای آن موارد جدیدی که واجد شرایط و دارای اطلاعات ذی‌قیمتی هستند نیز مورد توجه قرار گرفته و در مقوله‌بندی‌ها قرار گرفتند و در مرحله آخر با توجه به مقوله‌ها، مفهوم استعداد به عنوان یکی از عوامل رشد از دیدگاه قرآن، علامه طباطبایی و صدرالمألهین تبیین گردید.

۱. مفهوم استعداد

قبل از تبیین مفهوم استعداد در آیات، بررسی معنای لغوی آن و معنایی که منابع

روان‌شناسی به آن استناد می‌کنند، لازم و ضروری است. لذا در ذیل ابتدا به معنای لغوی و سپس معنای اصلاحی آن می‌پردازیم:

۱-۱. مفهوم استعداد در لغت و روان‌شناسی

استعداد در کتب لغت عربی مصدر «ع د د» از باب استفعال به معنای آمادگی و مهیا شدن است (طریحی، ۱۴۱۶: ۹۸/۳؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۵۰۵/۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۹۷/۵). در لغت‌نامه‌های فارسی، استعداد به آماده شدن، مهیا شدن، آمادگی، توانایی کاری را داشتن، قابلیت، گنجایش، توانایی، ظرفیت، ذوق، قریحه، در قوه نزدیک یا دور بودن بودن شیء (دهخدا، ۱۳۳۰: ۲۱۷۲/۶؛ معین، ۱۳۶۲: ۲۵۲/۱؛ عمید، ۱۳۶۵: ۱۷۳/۱) معنا شده است.

کلمه استعداد^۱ در زبان انگلیسی ریشه یونانی talanton (به معنای ترازو و تعادل و وزن و ارزش و در نتیجه واحد وزن و پول) و سپس لاتین talentum (به معنای مجازی استعداد ذهنی) دارد. اما زبان انگلیسی این واژه را در نهایت از فرانسه باستان اخذ نمود و از سده ۱۵ میلادی در معنای معاصر یعنی استعداد، لیاقت، عرضه و توانایی، ذوق، قریحه، آدم با استعداد، آدم با ذوق و قریحه، «مهارت خوب انجام دادن بعضی از چیزها و کارها» و سرآمدی به کار برده شد (ایتو، ۱۳۸۶: ۱۱۸۲؛ حق‌شناس و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۷۳۸/۲). اصطلاح استعداد به معنای توانایی انجام ماهرانه اموری مانند نقاشی، آواز، رقص یا بازیگری است. اگرچه در واژه‌نامه انگلیسی آکسفورد، کلمه سرآمدی مترادف با استعداد است و اصطلاح سرآمدی به معنای برخورداری از هوش بهر بالاست، اما برای با استعداد بودن، داشتن هوش بهر بالا ضروری نیست (پیرتو، ۱۳۸۵: ۱۶).

در کتب روان‌شناسی، تعاریف متعددی از استعداد وجود دارد؛ برای نمونه کلاین^۲ در کتاب راهنمای سنجش روانی، استعداد را چنین تعریف می‌کند:
 «استعداد معمولاً به مجموعه‌ای از توانایی‌هایی اطلاق می‌شود که در فرهنگ‌های خاص با ارزش به شمار می‌رود» (هاشمی و بطحایی، ۱۳۵۳: ۷۸-۷۷).

1. Talent.
2. Kline.

خادمی قابلیت و توان یادگیری هر چیز را استعداد می‌نامد (خادمی، ۱۳۸۲، به نقل از: محمودی و همکاران، ۱۳۸۸: ۹). شریفی نیز استعداد هر فرد را مجموعه‌ای از آمادگی‌های طبیعی و اکتسابی یا قابلیت‌های او می‌داند که برای استفاده از موقعیت‌های یادگیری و پیشرفت تا سطحی است که قبلاً برای آن آمادگی داشته است (شریفی، ۱۳۷۶، به نقل از: کراسکیان، ۱۳۹۱: ۵۸). همچنین برخی افراد بر این باورند که استعداد نتیجه تعامل وراثت و محیط است؛ نظیر پیرتو (۱۳۸۵: ۲۷-۲۹) و کراسکیان (۱۳۹۱: ۵۸) و تعاریف متعدد دیگر که از مجال سخن خارج است.

تعاریف متعدد دیگری نیز در این رابطه وجود دارد که با نظر به مجال سخن به تعریف زیر که به نظر از جامعیت بیشتری برخوردار است، بسنده می‌کنیم:

«استعداد یک توانایی بالقوه است که در وجود هر انسانی به ودیعه نهاده شده است. این توانایی بالقوه برای شکوفایی و بروز خود نیازمند شرایط و بستر مناسب است و چه‌بسا در صورت فراهم نشدن امکانات و شرایط مناسب هرگز بروز نیابد. می‌توانیم این توانایی بالقوه را به دو دسته عمومی و اختصاصی تقسیم کنیم؛ به این صورت که توانایی‌های عمومی در میان انسان‌ها مشترک‌اند و البته بسته به اشخاص مختلف دارای شدت و ضعف‌اند و توانایی‌های اختصاصی نیز آن‌هایی هستند که در بین انسان‌ها متفاوت و گوناگون‌اند و همه انسان‌ها از آن برخوردار نیستند» (خادمی، ۱۳۸۲، به نقل از: محمودی و همکاران، ۱۳۸۸: ۳).

با نظر به تعاریفی که گذشت و با توجه به بررسی منابع مختلف (پیرتو، ۱۳۸۵؛ معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، ۱۳۹۰؛ کراسکیان، ۱۳۹۱؛ محمودی و همکاران، ۱۳۸۸) می‌توان چنین نتیجه گرفت که در روان‌شناسی، آمادگی اولیه جهت داشتن یک استعداد غالباً اثری است، اما بروز و شکوفایی استعداد، حاصل تأثیر عوامل اکتسابی بر عوامل ذاتی است. به علاوه مفهوم شکوفایی استعدادها از این پیش‌فرض حکایت می‌کند که استعدادها به عنوان اموری سرشتی شناخته می‌شوند که از پیش وجود داشته، در شرایط مناسب محیطی بروز و ظهور پیدا می‌کنند. اینکه روان‌شناسان از شکوفایی استعدادها یاد می‌کنند، بدین معناست که یک چیز حقیقی فعلیت یافته که نامش استعداد است، وجود دارد و سپس شکوفا می‌شود. اما متناسب با نظریه حرکت جوهری و اشتداد

وجودی صدرا باید گفت که استعدادها به تدریج پدید آمده و تکامل یا زوال می‌یابند و اینکه استعدادها همواره با تغییرات نفس تغییر می‌کنند. فلذا مجموعه استعدادهای فرد یک بسته ثابت و از پیش معین شده و ذاتی نیست (علم‌الهدی، ۱۳۹۱: ۴۹۸).

در زمینه جمع‌بندی مطالب بالا باید بیان نمود که معنای لغوی فارسی استعداد به نحو اجمالی با معنای لغوی انگلیسی و اصطلاحی استعداد در روان‌شناسی همخوانی دارد. اما معنایی که در زبان عربی از استعداد بیان گردید تا حدودی متفاوت است.^۱ به همین جهت جستجوی این واژه در قرآن نمی‌توانست مفهوم صحیحی از این واژه به دست دهد. اما با این حال این جستجو انجام شد، اما هیچ واژه و هیچ مشتقی از استعداد در آیات به دست نیامد. اما بنا بر بررسی‌های صورت گرفته، معنایی که علامه و صدرا در تفسیر خود در استعمال این واژه در نظر داشته‌اند، با کمی اغماض و وسعت دامنه معنایی استعداد، همان است که در کتب لغت فارسی و روان‌شناسی آمده است.^۲ در نظر صدرا و علامه استعداد هم بر قوه نزدیک و هم بر فعلیت اطلاق می‌گردد؛ به این معنا که استعداد هم بر آنچه قابلیت بالفعل شدن را دارد، اطلاق می‌گردد و هم بر آنچه که به فعلیت رسیده و الآن قوه استعداد دیگر محسوب می‌گردد.

۲-۱. مفهوم استعداد در آیات

بررسی آیات نشان می‌دهد که لفظ استعداد و مشتقاتش در قرآن کریم به کار نرفته است، ولی مفهوم استعداد را می‌توان در برخی مفاهیم و چند دسته از آیات ردیابی کرد.^۳

الف) روش اول تبیین مفهوم استعداد

اگرچه لفظ استعداد و مشتقات آن در آیات وجود ندارد، اما طبق بررسی‌های

۱. البته با تفاسیری می‌توان معنای لغوی عربی را نیز با باقی معانی همداستان نمود.

۲. به نظر می‌رسد یا معنای معاصر استعداد در زبان عربی به معنای مذکور در فارسی و انگلیسی نزدیک شده است یا اینکه معنای اصطلاحی این واژه در حکمت متعالیه مدنظر این دو اندیشمند بوده است که موجبات نزدیکی معانی را فراهم نموده است.

۳. لفظ استعداد در روایات به معنای آمادگی آمده است؛ به این صورت که به آمادگی برای مرگ و آمادگی برای آخرت توصیه شده است. می‌توان این مطلب را به معنای توصیه در به فعلیت رساندن استعدادها و رسیدن به کمال انسانی دانست.

صورت گرفته می‌توان به مفاهیمی در آیات قرآن کریم اشاره نمود که ناظر به مفهوم استعداد و تفاوت آن در افراد می‌باشند، که بیان آن در جدول ذیل آمده است:

جدول ۲: مفاهیم قرآنی ناظر بر معنای استعداد

مفاهیم قرآنی ناظر به معنای استعداد	
۱	فطرت (روم / ۳۰)
۲	وسع (بقره / ۲۸۶؛ طلاق / ۷)
۳	درجات (انعام / ۱۶۵)
۴	اختلاف (مائده / ۴۸؛ هود / ۱۱۸)
۵	تفضل بعض علی بعض (نساء / ۳۲)
۶	اطوار (طور) (نوح / ۱۴)

ب) روش دوم تبیین مفهوم استعداد

علاوه بر مفاهیمی که ناظر به معنای استعداد هستند، در یک دسته‌بندی می‌توان ۱۲ خوشه از آیات قرآن یافت که به نحوی به معنای استعداد اشاره دارند:

۱. آیات ناظر به تفاوت انسان‌ها: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود / ۱۱۸). منشأ برخی از این اختلاف‌ها، تفاوت معنوی و تفاوت در استعدادهاست و برخی دیگر مربوط به تفاوت ظاهری و مادی افراد است که برخی از این موارد نیز به نحوی متوجه استعدادهاى جسمانی است.^۲

۲. آیات ناظر بر تفاضل و برتری برخی از انسان‌ها بر بعضی دیگر: آیات «وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ» (نساء / ۳۲) و «رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» (انعام / ۱۶۵) به ترتیب به این معنا اشاره داشته‌اند. علت این تفاضل‌ها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:
 ۱- علل و عوامل مادی: این علل نیز به نوبه خود به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱. «... مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ...» (فاطر / ۳۲). این آیه به تفاوت معنوی میان انسان‌ها پرداخته است. این تفاوت‌ها کنایه از استعدادهایی است که در وجود انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده است.

۲. «ترکیبات بدنی در افراد اختلاف دارد و این اختلاف در ترکیبات بدنی، باعث اختلاف در استعدادهاى بدنی و روحی می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸۱/۱۱).

۳. «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرَ بَعْضًا لِبَعْضٍ» (زخرف / ۳۲).

الف) برتری و تفاضل از نظر مالی که این قسم نیز به طور غیر مستقیم به استعدادهاى فرد اشاره دارد؛ به این معنا که به غیر از موارد خاص، اغلب افراد با توجه به استعدادهاى مختلفی که دارا هستند، در کسب روزی از یکدیگر پیشی می‌گیرند. ب) برتری و تفاضل از نظر استعدادهاى جسمانی.

۲- علل و عوامل غیر مادی: به نظر می‌رسد که در اغلب موارد تفاضل و برتری در این قسمت به استعداد افراد برمی‌گردد.^۱

۳. آیات ناظر به راه‌های مختلف هدایت و رشد: ^۲ در آیه ﴿...بِهْدَىٰ مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (بقره/ ۱۴۲) «کلمه "صراط" نکره (یعنی بدون الف و لام) آمده و این بدان‌جهت است که استعداد امت‌ها برای هدایت به سوی کمال و سعادت و یا به عبارتی برای رسیدن به صراط مستقیم مختلف است. به بیان دیگر می‌توان گفت که این بخش از آیه به وجود استعدادهاى مختلف در آدمیان اشاره دارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۸۱/۱-۴۸۲). در آیه ۱۲۵ سوره نحل نیز «خداوند به رسول خدا دستور می‌دهد که در "دعوت زبانی" فنون بیان را به کار برد؛ یعنی در هر جا به مقتضای فهم و استعداد شنونده سخن بگوید» (همان: ۲۵۷/۴). در این آیات سخن از تفاوت استعداد در انسان‌هاست که با نظر به این تفاوت‌ها، برای هر کسی راه هدایتی در نظر گرفته شده است.

۴. آیات ناظر بر تفاوت افراد در دریافت هدایت: ^۳ آیاتی که بیان می‌دارند که افراد در معرض یک عامل هدایت و رشد قرار می‌گیرند، اما هر کدام از افراد دریافت و واکنش متفاوتی دارند؛ برخی به سوی هدایت گرایش پیدا کرده و برخی دیگر نه تنها گرایش پیدا نمی‌کنند، بلکه از قبول هدایت و رشد امتناع کرده و به مخالفت

۱. ﴿وَلَا تَسْمَنُوا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرَّجَالِ لِيُجَالِ صُيُبَ مِمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ صُيُبَ مِمَّا كَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (نساء/ ۳۲). «اختلاف قریحه‌ها و استعدادها در به دست آوردن مزایای زندگی در افراد انسان چیزی است که بالاخره به ریشه‌هایی طبیعی و تکوینی منتهی می‌شود. چیزی نیست که بتوان دگرگونش ساخت و یا از تأثیر آن اختلاف در اختلاف درجات زندگی جلوگیری نمود و مجتمعات بشری از آنجا که تاریخ نشان می‌دهد تا به امروز که ما زندگی می‌کنیم، دارای این اختلاف بوده است» (همان: ۵۳۷/۴). ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيُبْلُوَكُمْ فِيمَا آتَاكُم إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (انعام/ ۱۶۵).

۲. ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾ (اسراء/ ۴۱).

۳. ﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ...﴾ (اعراف/ ۳۰).

برمی‌خیزند (مانند آیاتی که به داستان حضرت نوح علیه السلام و امت و پسرش می‌پردازد). با یک نگاه دقیق، این مطلب به طور غیر مستقیم به تفاوت استعدادها و قابلیت‌های افراد اشاره می‌نماید.

۵. آیات ناظر به تکامل دین و معرفت‌های مربوط به انسان: در آیه ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ...﴾ (آل عمران/۱۹)، «مراد از نزد خدا بودن دین، و حضور آن، حضور تشریفی است؛ به این معنا که آنچه از دین نزد خداست دین واحد است که اختلاف در آن تنها به حسب درجه‌ها و استعدادها و امت‌های مختلف است» (همان: ۱۸۹/۳-۱۹۰ و ۳۹۰/۸). آیاتی که به تفاوت ادیان اشاره می‌کند و اسلام را کامل دانسته و سایر ادیان را کامل نمی‌داند، به طور کنایی تکامل استعداد امت‌ها را در طول زمان و تعلیم انبیا نشان می‌دهد.^۱

همچنین طبق آیه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ مَخْرُجٌ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا الَّذِينَ هَادُوا وَالرَّثَابِيُونَ وَالْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُحِقُّوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ...﴾ (مائده/۴۴)، اگر خداوند متعال «به اختلاف امت‌ها و زمان‌ها احکامی مختلف تشریح کرده، برای این بوده که امتحان الهی تمام شود؛ چون استعداد زمان‌ها به مرور مختلف می‌شود و معلوم است که دو استعداد مختلف از نظر شدت و ضعف با یک تربیت علمی و عملی و بر یک روال استکمال نمی‌کند. هر استعدادی برای رسیدن به کمال، مکتبی و تربیتی خاص به خود لازم دارد. پس اینکه فرمود: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ﴾ معنایش این است که ما تورات را نازل کردیم که در آن مقداری احکام و معارف الهی و مایه هدایت وجود دارد و مقداری نور بر حسب حال بنی اسرائیل و استعداد آنان در آن هست» (همان: ۵۶۰/۵).

در تفسیر آیه ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ...﴾ (شوری/۱۳) نیز در جمله ﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ بین نوح و رسول خدا صلی الله علیه و آله مقابله واقع شده و ظاهر این مقابله می‌رساند که مراد از آنچه به رسول خدا صلی الله علیه و آله وحی شده معارف و احکامی است که مخصوص شریعت اوست و اگر نام آن

۱. «به طور کلی هر دینی از ادیان که دارای کتاب است، در هر عصری که نازل شده باشد، متضمن طریقه فطرت است. چیزی که هست، در هر عصری از احکام فطرت آن مقداری را متضمن است که اهل آن عصر استعداد پذیرفتن آن را دارند» (همان: ۳۹۰/۸).

را "ایحاء" نهاده و فرموده ﴿أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ ولی درباره شریعت نوح و ابراهیم علیهم‌السلام این تعبیر را نیاورده، بلکه تعبیر به وصیت کرده، برای این است که وصیت همان طور که گفتیم در جایی به کار می‌رود که بخواهیم از بین چند چیز به آنچه که مورد اهمیت و اعتنای ماست، سفارش کنیم و این درباره شریعت نوح و ابراهیم که چند حکم بیشتر نبود، صادق است؛ چون در آن شریعت تنها به مسائلی که خیلی مورد اهمیت بوده، سفارش شده، ولی این مطلب درباره شریعت اسلام صادق نیست؛ چون این شریعت همه چیز را شامل است؛ هم مسائل مهم را متعرض است و هم غیر آن را. ولی در آن دو شریعت دیگر، تنها احکامی سفارش شده بود که مهم‌ترین حکم و مناسب‌ترین آن‌ها به حال امت‌ها و به مقدار استعداد آنان بود» (همان: ۳۷/۱۸).

۶. آیات ناظر به امتحان و ابتلاء: این آیات (بقره/۲۱۴؛ انعام/۱۶۵) به موضوع امتحان و خیر بودن ابتلا پرداخته و آن را مایه رشد اعلام می‌نماید. در تفسیر این آیات، علت خیر بودن و مایه رشد بودن مواجهه با سختی‌ها، شکوفایی استعدادها دانسته شده است؛ برای نمونه علامه در تفسیر آیه ﴿...وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (مائده/۴۸)، ذیل بحث ابتلا و امتحان، به اختلاف استعدادها اشاره نموده و معتقد است که «منظور از اختلاف استعدادها، به حسب مرور زمان و ارتقاء انسان‌ها در مدارج استعداد و آمادگی است و تکالیف الهی و احکامی که او تشریح کرده، چیزی جز امتحان الهی انسان‌ها در مواقف مختلف حیات نیست و یا به تعبیر دیگر تکالیف الهی وسیله‌هایی است برای به فعلیت درآوردن استعداد انسان‌ها در دو طرف سعادت و شقاوت» (همان: ۵۷۷/۵).

۷. آیات ناظر به نتایج کفر و گناه: از فحوای برخی از آیات به دست می‌آید که امور مختلفی مثل کفر، گناه، لجاجت و... موجب بطلان استعدادهای خیر در انسان می‌گردد: ﴿قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ﴾ (نساء/۱۵۵).^۱

۱. ﴿وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نساء/۱۵۵)، «خدای تعالی، دل‌های یهودیان را به عنوان مجازات کفر و جحودشان نسبت به حق، از لیاقت و استعداد قبول حق محروم ساخته و نتیجه این مهر زدن بر دل‌هاشان این شده که این قوم به خدا و حق ایمان نیاورند مگر اندکی» (همان: ۲۱۵/۵). با توجه به اینکه در آیات تعقل و فهم به نحوی به دل ارجاع شده و این افراد به واسطه کفر و جمود فکری و لجاجت، زمینه رشد را برای خود فراهم نکرده‌اند، با عدم رشد استعداد دل، دل را از تعقل بازداشته‌اند.

۸. آیات ناظر به فطرت: این آیات به این موضوع اشعار دارند که فطرت سالم، پذیرش اصول عقاید و کلیات شرایع را داراست. این مطلب به معنای استعداد خیر داشتن چنین فطرتی است.^۱

۹. آیات ناظر به خلقت انسان:^۲ در تفسیر آیه ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾ (نوح/۱۴) خداوند انسان‌ها را هم به لحاظ جسمی و روحی مختلف آفرید، هم از نظر نر و مادگی، و هم از نظر رنگ، قیافه، نیرومندی، ضعف و ... (همان: ۴۸/۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷۱/۲۵).

۱۰. آیات ناظر به تکلیف به اندازه وسع.^۳

۱۱. آیات ناظر به حامل امانت الهی بودن انسان: در تفسیر آیه ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب/۷۲)، «مراد از این امانت، ولایت الهی و کمال در اعتقاد و عمل حق است و مقصود از حمل انسان، دارا بودن صلاحیت و استعداد است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۲۵/۱۶). «پذیرش امانت الهی یک پذیرش قرار دادی و تشریفاتی نبوده، بلکه پذیرشی تکوینی بر حسب عالم استعداد است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۵۵/۱۷).

۱۲. آیات ناظر به استعدادهای مختلف به نحو ضمنی.^۴

۱. ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ...﴾ (روم / ۳۰).
۲. ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین / ۴). «منظور از "خلق کردن انسان در احسن تقویم" این است که: تمامی جهات وجود انسان و همه شئونش مشتمل بر تقویم است. و معنای "تقویم انسان" آن است که او را دارای قوام کرده باشند، و "قوام" عبارت است از هر چیز و هر وضع و هر شرطی که ثبات انسان و بقایش نیازمند بدان است و منظور از کلمه "انسان" جنس انسان است، پس جنس انسان به حسب خلقتش دارای قوام است» (همان: ۵۴۰/۲۰).
۳. ﴿لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره / ۲۸۶). ﴿لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾ (طلاق / ۷)، «تکلیف الله عبادۀ لا يكون إلا بما يسعهم ولا يكون إلا بحسب ما أعطاهم من القوة والاستعداد والقدرة والاستطاعة» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۵۴/۴). در تفسیر المیزان وسع به معنای طاقت و استطاعت دانسته شده (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴۵/۸) و در تفسیر نمونه به وسع جزئی‌تر نگاه شده و مساوی استعداد فکری و جسمی و امکاناتش دانسته شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷۴/۶).
۴. مانند استعداد سخن گفتن: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلِمَةَ الْبَيَانِ﴾ (رحمن / ۳-۴): همچنین آیه ﴿وَلِسَانًا وَشَفْتَيْنِ﴾ (بلد / ۹). استعداد علم آموزی: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (نحل / ۷۸).

با توجه به این طبقه‌بندی از آیات معلوم می‌شود که استعداد، مفهومی گسترده و در عین حال پیچیده است و برای درک بهتر استعداد باید آن را در قالب‌هایی همچون انواع استعداد، تغییر، تدریج و تنوع استعدادهای، اختلاف مراتب استعداد در آیات و... مورد مطالعه قرار داد که در ذیل به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۲. انواع استعداد

استعدادهای و قوای نفس، هم عامل تغییر مختصات نفس هستند و هم خود در زمره مختصات نفس می‌باشند. گویا استعدادهایی که علت و معلول تغییرند، دو مرتبه یا حیثیت از یک حقیقت متصل‌اند. لذا بررسی انواع آن‌ها می‌تواند در شناخت بهتر قوای نفس و همچنین مفهوم استعداد کارگشا باشد؛ زیرا قوای نفس که تعینات نفس هستند، با نفس پدید می‌آیند و چون نفس حقیقت متصل تدریجی است، آن‌ها نیز تحقق تدریجی دارند.

بررسی آیات نشان می‌دهد که به خوبی می‌توان تنوع و گوناگونی استعدادهای را از آیات قرآن کریم برداشت نمود؛ برای مثال، برخی از مفسران در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ...» (آل عمران/ ۶)، چنین معتقدند که این آیه به انواع استعدادهای در انسان اشاره می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۲۷/۲ و ۲۲۲/۲۶).

همچنین در آیه «كُلًّا نُمِدُّهُمُوهُؤَلَاءِ وَهُؤَلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء/ ۲۰)، به دو استعداد خیر و شر در انسان اشاره شده است که هر دو قابلیت شکوفایی و به کمال رسیدن را دارا هستند. «خداوند نه تنها اهل سعادت را در رسیدن به سعادت کمک می‌کند، بلکه اهل شقاوت را نیز در رسیدن به کمال شقاوتشان مدد می‌نماید» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۴۴/۷). در تأیید چنین برداشتی، برخی فلاسفه معتقدند که انسان در ابتدا به دلیل فطرت الهی، استعداد همه کمالات و فضایل را دارد. اما بعد از گذشت زمان و سن و سال، برخی از این استعدادهای خیر یا همه این کمالات در او بالفعل می‌شود یا اینکه ضد آن کمالات در او به منصفه ظهور می‌رسد. البته این‌ها همه تا وقتی است که انسان در دنیا باشد و بساط عمل مهیا. بعد از مرگ، انسان یا سعید بالفعل است یا شقی بالفعل (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۹/۱).

با نگاه دقیق‌تری به آیات می‌توان به استعدادهای جزئی نیز اشاره‌هایی داشت؛
برای نمونه:

- استعداد «سخن گفتن»: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ (رحمن / ۳-۴):

- یا استعداد «علم آموزی»: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (نحل / ۷۸). «در این آیه، علم حصولی انسان در بدو تولد نفی شده است؛ این آیه نظریه علمای نفس را تأیید می‌کند که می‌گویند: لوح نفس بشر در ابتدای تکونش از هر نقشی خالی است و بعداً به تدریج چیزهایی در آن نقش می‌بندد. عموم آیه شریفه منصرف به علم‌های معمولی، یعنی علم حصولی است و اینکه فرمود: ﴿وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ اشاره است به مبادی این علم که خدای تعالی به انسان انعام کرده چون مبدأ تمامی تصورات، حواس ظاهری است که عمده آن‌ها حس باصره و حس سامعه است و آن حواس دیگر یعنی لامسه و ذائقه و شامه به اهمیت آن دو نمی‌رسند و مبدأ تصدیق و فکر، قلب است، اشاره کرد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲/۴۵۱-۴۵۲).

- یا استعداد «فهمیدن، دیدن و شنیدن»: در آیه ۱۷۹ سوره اعراف سخن از استعدادهایی به میان آمده است که به واسطه اعمال زشت و ارتکاب گناهان باطل شده‌اند که از این بیان می‌توان بر وجود چنین استعدادهایی در آدمیان استدلال نمود. علامه در این رابطه می‌فرماید:

﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾ این قسمت از آیه شریفه اشاره است به اینکه دوزخیان کسانی هستند که استعداد برای وقوع در مجرای رحمت الهی در آنان باطل گشته و از مشاهده آیات خدا تکانی نمی‌خورند؛ گویا چشم‌هایشان نمی‌بینند و از شنیدن مواعظ مردان حق متأثر نمی‌گردند، تو گویی گوش ندارند... پس این نفهمیدن و ندیدن و نشنیدن دوزخیان از چیست؟ جواب این است که اگرچه بطلان استعداد و فساد عمل دل‌ها و چشم‌ها و گوش‌های ایشان مستند به خدای تعالی است، الا اینکه خدای تعالی این کار را به عنوان کیفر عمل‌های زشت ایشان کرده، پس خود آنان سبب شدند که با تغییر راه عبودیت، نعمت خدا را تغییر دادند» (همان: ۴۳۸/۸).

این مطلب با موضوع شهادت اعضای بدن در روز قیامت که در آیات عنوان شده

است^۱ کامل تر می شود؛ چرا که طبق تفسیر این آیات، «شهادت دادن اعضای بدن و یا قوای بدن آدمی در روز قیامت به این است که آنچه از اعمال زشت که از صاحبش دیده، بشمارد و از آن خبر دهد؛ چون اگر تحمل شهادت، یعنی دیدن اعمال صاحبش در حین عمل و تشخیص اینکه این عمل گناه است، نباشد، شهادت در قیامت معنا ندارد. پس معلوم می شود در دنیا اعضای بدن آدمی، نوعی درک و علم و بینایی دارند و اگر تحمل شهادت در هنگام عمل نداشته باشند و تنها خدا در روز قیامت چنین شعوری و نطقی به اعضا بدهد و در آن روز عالم شود به اینکه صاحبش چه کارهای زشتی کرده و یا در آن روز خدای تعالی زبانی و صوتی برای اعضا قرار دهد تا بتواند شهادت دهد هرچند شعور نداشته باشد، چنین چیزی (هرچند در جای خود ممکن است)، اطلاق شهادت بر آن صحیح نیست و در قیامت با چنین شهادتی حجت بر بنده خدا تمام نمی شود. پس همان طور که گفتیم، از کلمه شهادت فهمیده می شود اعضای بدن آدمی نوعی درک و شعور و زبان دارند» (همان: ۵۷۴/۱۷).

همه این‌ها اشاره‌ای به استعدادهای غیر ظاهری و غیر مادی اعضا و جوارح خواهد بود.

در جمع‌بندی مطالب بالا چنین برداشت می شود که در آیات قرآن کریم به صورت کلی از استعداد سخن به میان آمده است و امکان وجود و پدیدآیی استعدادهای مختلفی در انسان متصور است، حتی بدون اشاره به اینکه چه استعدادی خواهد بود؛ برای نمونه در حوزه رفتاری به طور کلی استعداد خیر و شر مطرح می شود که هر یک از این دو نوع از استعداد، خود می تواند شامل بسیاری از استعدادهایی که به طور جزئی در روان‌شناسی بیان شده، گردد؛ به علاوه اینکه به طور ضمنی انواع استعدادهایی که به نحو جزئی متصور است نیز در آیات مورد مشاهده می شود.^۲

۱. «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» وَقَالُوا لَوْلَا جُودِمْ لَمَّا شَهِدْنَا قَالُوا أَنزَلْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَبْرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ يَأْتِي تَعْمَلُونَ» (فصلت / ۲۰-۲۲).

۲. به طور کلی می توان گفت که روان‌شناسی به سمت تکثرگرایی به پیش می رود، در حالی که در آیات قرآن و فلسفه اسلامی، وحدت‌گرایی حاکم است.

۳. تغییر، تدریج و تنوع استعدادها

نفس به عنوان یک حقیقت متشخص عینی و جزئی در حال تغییر است و این تغییرات با مداخله عواملی صورت می‌گیرد که یکی از این عوامل استعدادهای نفس است. بنا بر آیه ۵۰ سوره طه، انسان «یک استعداد اولیه را بر اساس ﴿أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾ دریافت می‌کند» (شرح فصوص الحکم: ۴۲۷). در عین حال استعداد یک امر تدریجی است؛ یعنی ظهور و بروز تدریجی دارد. این دو نکته نشان می‌دهد که اولاً برخی از استعدادها ذاتی و برخی از درجات استعداد یا انواع استعداد اکتسابی‌اند، ثانیاً استعداد یک امر تغییرپذیر است و می‌توان از تغییرات در استعدادها سخن گفت. مؤید تدریجی بودن برخی استعدادها این کلام علامه طباطبایی است که در تفسیر خود به طور ضمنی به آن اشاره می‌کند:

«انسان از همان روزهای اول که جان در کالبدش دمیده می‌شود، واجد شرایط تکلیف به کسب عقاید حق و انجام اعمال صالح نیست، بلکه این استعداد و دارا بودن شرایط تکلیف به طور تدریج در وی پدید می‌آید» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۴۸/۷).

تأیید دیگری که در آن علامه به طور صریح به تدریجی بودن استعدادها اشاره فرمودند این است که «انسان کمال ذاتی خود را به تدریج از راه به دست آوردن استعدادهای تازه کسب می‌کند و با آن استعدادهای حاصله به مقام قرب و کمال می‌رسد» (همان: ۲۲۶/۱۳). «انسان که کمال ذاتی خود را به تدریج یا به سرعت و یا به کندی از راه به دست آوردن استعدادهای تازه کسب می‌کند، می‌تواند در اثر آن استعدادهای حاصله به مقامی از قرب و به حدی از کمال برسد که مافوق حدی باشد که ملائکه با نور ذاتی‌اش در ابتدای وجودش رسیده. ظاهر کلام خدای تعالی هم این امکان را تأیید می‌کند» (همان).

علاوه بر این مشاهده می‌کنیم در قرآن آیاتی وجود دارد که به تفاوت ادیان اشاره می‌کند و اسلام را کامل دانسته و سایر ادیان را در زمان ظهور اسلام، دیگر کامل نمی‌داند؛ این دسته از آیات در واقع، تکامل استعداد امت‌ها را در طول زمان و تعالیم انبیا نشان می‌دهد. همچنین از فحوای برخی از آیات قرآن به دست می‌آید که امور

مختلفی مثل گناه، لجاجت و... موجب بطلان استعدادهای خیر در انسان می‌گردد. بنابراین مراقبت از استعدادها و تلاش برای ایجاد زمینه رشد و توسعه استعدادها مسئولیت افراد می‌باشد.

نکته بسیار مهم در این مقام بحث مراتب وجودی انسان و افاضه استعداد است. امام خمینی در این رابطه چنین اظهار می‌دارند:

«هر مرتبه از مراتب وجود انسانی نسبت به مراتب بالاتر قوه است و نسبت به مرتبه بالایی آن فعلیت است تا برسد به جایی که موجود از طبیعت بگذرد و به عالم تجرد برسد. پس آخرین صورت طبیعی، قوه دارد که به فعلیت مرتبه بالاتر درآید و صورت بالاتر بر آن افاضه شود، ولی این صورت مفروض به طور مستقل وجود ندارد، بلکه همان صورت اولی است که به حرکت جوهریه به صورت ناسوتی درآمده و هر یک از مراتب نازلۀ ماده‌اند برای مراتب بعدی خود» (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۷۳-۷۴).

در تکمیل بحث افاضه استعداد می‌توان به این بیان علامه در تفسیر المیزان اشاره نمود:

- «رحمت به معنای عطیه و افاضه است؛ افاضه آنچه که مناسب با استعداد تام مخلوق است؛ مخلوقی که به خاطر به دست آوردن استعداد تام، قابلیت و ظرفیت افاضه خدا را یافته. آری مستعد وقتی استعدادش به حد کمال و تمام رسید، دوست‌دار آن چیزی می‌شود که استعداد دریافت آن را پیدا کرده و آن را با زبان استعداد طلب می‌کند و خداوند هم آنچه را می‌طلبد و درخواست می‌کند به او افاضه می‌فرماید. از سوی دیگر این را می‌دانیم که رحمت خدا دو نوع است؛ رحمت عام که عبارت است از همین افاضه چیزی که موجود، استعداد آن را یافته و مشتاقش شده و در صراط وجود و تکوینش بدان محتاج گشته و دوم رحمت خاصه که عبارت است از افاضه و اعطاء خصوص آن چیزهایی که موجود در صراط هدایتش به سوی توحید و سعادت قرب بدان محتاج است و نیز افاضه و اعطاء خصوص آن چیزهایی که انسان مستعد برای شقاوت آن هم مستعد به استعداد شدید و تام، محتاج به آن شده و آن عبارت است از رسیدن شقاوتش به حد کمال و به حد صورت نوعیه. پس دادن چنین صورت نوعیه که اثرش عذاب دائم است، منافاتی با رحمت عمومی خدا ندارد، بلکه این خود یکی از مصادیق آن رحمت است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۲۵/۱-۶۲۶).

- «هیچ استثنایی نمی‌تواند حکم افاضه علی‌الاطلاق خدا را مقید کند و هیچ چیزی نمی‌تواند او را ملزم بر امساک و خودداری از افاضه نماید، مگر اینکه طرف افاضه استعداد افاضه او را نداشته باشد و یا خودش مانعی را به سوء اختیار خود پدید آورد و در نتیجه از فیض او محروم شود» (همان: ۲۵۰/۳).

نکته قابل بیان اینکه میان استعداد و افاضه حق تعالی تناسب برقرار بوده و مشروط به کسب استعداد و قابلیت است. این مطلب یکی از موضوعات مهم عرفان نظری است و اساس تربیت نیز بر همان استوار است. در این مقام، نکته بسیار مهم این است که از فیض بی‌کران الهی چرا استعداد محدود و سپس افاضات محدود رخ می‌دهد و چگونه می‌شود که این محدودیت‌ها را کاهش داد؟

نقش اصلی در کسب استعداد جهت افاضه بیشتر حق تعالی مربوط به عمل انسان است که فرایند بی‌نهایت عمل و استعداد و به دنبال آن جوشش فیضان بی‌نهایت الهی حاصل می‌گردد. از اینجا به دست می‌آید که مفهوم شکوفایی استعداد، معنایی دقیق نیست؛ چون شکوفه حاصل یک بذر کامل است، ولی در این فرایند مذکور بذری وجود ندارد.

۴. اختلاف مراتب استعداد در آیات

یکی از نکات ضمنی دیگری که در قرآن می‌توان در شناسایی مفهوم استعداد مورد ملاحظه قرار داد، تفاوت افراد و حتی امت‌ها از جهت مراتب استعداد است. در توضیح اختلاف مراتب در میان امت‌ها به چند نمونه از بیانات علامه اکتفا می‌گردد:

علامه طباطبایی ذیل آیه ﴿...يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (بقره/۱۴۲) می‌فرماید: «کلمه "صراط" نکره (یعنی بدون الف و لام) آمده و این بدان جهت است که استعداد امت‌ها برای هدایت به سوی کمال و سعادت، و یا به عبارتی برای رسیدن به صراط مستقیم مختلف است» (همان: ۴۸۱/۱).

ایشان همچنین در مورد آیه ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾ (آل عمران/۱۹) می‌گوید: «آنچه از دین نزد خداست، دین واحد است که اختلاف در آن تنها به حسب درجه‌ها و استعداد‌های امت‌های مختلف است» (همان: ۱۹۰/۳).

اصولاً تشریح شرایع مختلف از نظر علامه که ذیل آیه ۱۳ سوره شوری آمده، مسبوق به اختلاف مراتب استعدادهای امت‌هاست؛ گویا انسان در طی تاریخ به طور جمعی نیز استعدادهای تکامل‌یابنده داشته است: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ...» (شوری / ۱۳). «اگر خداوند به اختلاف امت‌ها و زمان‌ها احکامی مختلف تشریح کرده، برای این بوده که امتحان الهی تمام شود؛ چون استعداد زمان‌ها به مرور مختلف می‌شود و معلوم است که دو استعداد مختلف از نظر شدت و ضعف با یک تربیت علمی و عملی و بر یک روال استکمال نمی‌کند. هر استعدادی برای رسیدن به کمال مکتبی و تربیتی خاص به خود لازم دارد» (همان: ۵/۵۶۰).

به نظر می‌رسد رابطه استعداد و تکالیف الهی متقابل است. انجام تکالیف عامل پرورش استعداد، و استعداد عامل تعلق گرفتن تکالیف به انسان محسوب می‌شود؛ حتی میزانش بر اساس میزان استعداد انسان تعیین می‌شود: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». ابتلائات و تکالیف عبادی قوای نفس انسان را تکامل می‌بخشند. مفهوم آخرالزمان در احادیث نیز به طور ضمنی به پیدایش استعدادهای جدید در میان امت‌های بعدی اشاره دارد؛ یعنی از نظر علامه چنان که خود تصریح می‌کند، اهل هر عصری دارای مرتبه ویژه‌ای از استعداد است که مردمان عصر پیشین فاقد آن بوده‌اند. از این رو می‌فرماید:

«به طور کلی هر دینی از ادیان که دارای کتاب است، در هر عصری که نازل شده باشد، متضمن طریقه فطرت است. چیزی که هست در هر عصری از احکام فطرت آن مقداری را متضمن است که اهل آن عصر استعداد پذیرفتن آن را دارند. دلیل این مدعا آیات قرآنی است که می‌فرماید: "دین قییم و آن شریعتی که تمامی حوائج زندگی بشر را برمی‌آورد، همان فطرتی است که خداوند بشر را بر طبق آن خلق کرده و هیچ تبدیلی در خلقت خداوند نیست، این است آن دین قییم ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند"» (همان: ۸/۳۹۰).

در جای دیگری علامه تصریح می‌کند که اصولاً دلیل خاتمیت به بلوغ رسیدن استعدادهای بشری در یک برهه خاص زمانی است، «چون سیر بشر از نقص به سوی

کمال تدریجی و استعداد قبول معارف الهی در هر عصری با عصر دیگر مختلف است. وقتی این سیر به پایان رسید و بشر از نظر معرفت و علم به عالی‌ترین موقف خود رسید، آن وقت است که رسالت نیز ختم شده و کتاب خاتم انبیاء و شریعتش در میان بشر برای همیشه می‌ماند و دیگر بشر انتظار آمدن کتاب و شریعت دیگری را ندارد» (همان: ۲۶۸/۸). بنابراین باید گفت نه تنها ساحت زیست فردی یک شخص از ابتدای تولد تا پایان مرگ دچار تغییرات استعدادی می‌شود، بلکه نوع بشر نیز به عنوان یک کل اجتماعی، دارای تغییرات استعدادی است و گویا بنا بر نظر علامه و متناسب با شواهدی که از قرآن ذکر نموده، این تغییرات نوع بشری استعداد جهت تکامل دارد. ولی در مورد افراد، مشاهدات تجربی ما نشان می‌دهد که استعدادهای هر شخص از مدل یگانه‌ای تبعیت نمی‌کند؛ برخی با افزایش سن رو به کمال می‌روند و برخی رو به افول و برخی مدل زنگوله‌ای دارند، یعنی تکامل تا زمانی افزایش و شدت دارد و پس از آن کاهش پیدا می‌کند. در هر صورت اگر تغییرات استعداد پذیرفته شود، نوبت به بحث درباره عوامل تغییر استعداد می‌رسد.

۵. عوامل مؤثر در تغییرات استعداد

طبق آیات، عوامل مؤثر در استعداد را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: ۱. عوامل طبیعی؛ ۲. عوامل اجتماعی؛ ۳. عوامل ماورای طبیعی.

بنا بر نظر علامه طباطبائی، «نفس در بدو خلقتش استعداد نیک و بد هر دو را داشت، ولی وقتی ملکه یکی از آن دو در آن رسوخ نمود، استعداد آن دیگرش به کلی باطل می‌شود» (همان: ۲۹۴/۱۳). اصولاً علامه بنا بر مشرب فلسفی خویش، علیت را در تغییرات رشدی انسان دو گونه می‌داند: ۱. علیت اعدادی، ۲. علیت تامه یا ایجابی؛ علیت تامه و یا ایجابی منحصر به وجود حق تعالی است که «خالق کل شیء» است و خلقت چه تدریجی چه دفعی در انحصار اوست، ولی علیت اعدادی به عوامل تأثیرگذار و زمینه‌سازی مربوط می‌شود که برای پیدایش یک حقیقت مثلاً استعداد یا رشد، شرط لازم تلقی می‌شوند. از جمله این علل اعدادی و در یک دسته‌بندی معقول می‌توان به علل طبیعی، علل اجتماعی و علل ماورای طبیعی اشاره کرد. البته علل

طبیعی نیز برخی خاص شخص می‌باشد و در بدن اوست و برخی در محیط طبیعی اوست؛ برای مثال، استعدادهای طبیعی و قوای آدمی همچون سایر خصلت‌های بدنی او، علل طبیعی و اعدادی رشد به حساب می‌آید، ولی در پیدایش، تغییر، تکامل و به بلوغ رسیدن همین استعدادها و قوای طبیعی، یک سری عوامل طبیعی نظیر آب و هوا، تغذیه، حوادث و... نیز تأثیر دارند و این اثرگذاری گاه از طریق بدن والدین است یعنی قبل از تولد، و گاه از طریق بدن خود شخص است یعنی بعد از تولد. ولی با توجه به اینکه نفس انسان آمیزه‌ای از جهات مادی و مجرد است، علاوه بر عوامل طبیعی موجود در بدن والدین (قبل از تولد) و بدن شخص (پس از تولد)، عوامل ماورای طبیعی (مجرد) موجود در والدین و خود شخص نیز در پیدایش و تکامل استعداد و قوای او نقش دارند. از اینجاست که خلق و خو به خصایص شخصیتی، اعمال، تمایلات والدین و... بر قوا و استعدادهای فرزند قبل از تولد به طور مستقیم و بعد از تولد به طور غیر مستقیم و از طریق محیط خانواده تأثیر می‌گذارد. از این رو علامه طباطبایی می‌فرماید:

«بنیه بدنی، صفات اخلاقی و محیط اجتماعی در حد اقتضاء و نه علیت تامه، در اعمال آدمی اثر دارد: ﴿كُلُّ يَمَلُّ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾» (همان: ۲۶۲/۱۳).

علامه طباطبایی ذیل آیه «... قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَانَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءَ لِلسَّائِلِينَ» (فصلت/ ۱۰) می‌فرماید:

«مقصود از سؤال در ﴿سِوَاءَ لِلسَّائِلِينَ﴾ استعداد ذاتی و احتیاج طبیعی نباتات و حیوانات و انسان است. چنانچه مراد از سؤال همان طور که گفتیم- احتیاج و استعداد باشد، آیه عمومیت خواهد داشت و شامل نبات هم می‌شود و اگر ضمیر صاحبان عقل را آورده، از باب غلبه دادن جانب آنان است» (همان: ۵۵۲/۱۷).

علاوه بر این پس از تولد به دنبال انسجامی که در اعمال و تمایلات و افکار فرد حاصل می‌شود، یک شاکله خلقی و شخصیتی پدید می‌آید که بر قوای فرد نیز تأثیر دارد؛ چنان که علامه بیان می‌دارد:

- «آدمی دارای یک شاکله نیست، بلکه شاکله‌ها دارد. یک شاکله آدمی زاییده نوع خلقت و خصوصیات ترکیب مزاج اوست که شاکله‌ای شخصی و خلقتی است و از فعل و انفعال‌های جہازات بدنی او حاصل می‌شود؛ مانند خود مزاج او که یک

کیفیت متوسطه‌ای است که از فعل و انفعال‌های کیفیت‌های متضاد با یکدیگر حاصل می‌شود. شاکله دیگر او خصوصیتی است خلقی که علاوه بر شاکله، از ناحیه تأثیر عوامل خارج از ذاتش در او پدید می‌آید و آدمی به هر شاکله‌ای که باشد و هر صفت روحی که داشته باشد، اعمالش بر طبق همان شاکله و موافق با فعلیات داخل روحش از او سر می‌زند و اعمال بدنی او همان صفات و فعلیات روحی را مجسم می‌سازد» (همان: ۲۶۵/۱۳-۲۶۶).

- «از جمله اسباب و شرایطی که ما از آن اطلاع داریم، این است که انسانی که نطفه‌اش صالح و سالم باشد و در رحمی سالم پرورش یابد و در دوران جنینی و همچنین بعد از ولادت آب، هوا و غذایش سالم باشد و در محیط سالم زندگی کند و در مناطق اعتدالی متولد شده باشد، چنین انسانی استعدادش برای سلوک طریق انسانیت بیشتر و فهمش تیزتر و ادراکش لطیف‌تر و نیرویش برای عمل به وظایف انسانی بیشتر است. برعکس انسانی که نطفه‌اش آلوده و یا مریض باشد و یا در رحم ناپاک و ناسالم پرورش یابد و یا غذای سالم به آن نرسد یا پس از ولادت، محیط زندگی‌اش سالم نباشد، آن استعداد و آن فهم و ادراک را ندارد و به خشونت و قساوت قلب و کم‌فهمی نزدیک‌تر است» (همان: ۱۲۴/۸-۱۲۵).

- «ترکیبات بدنی در افراد اختلاف دارد و این اختلاف در ترکیبات بدنی، باعث اختلاف در استعدادهای بدنی و روحی می‌شود و با ضمیمه شدن اختلاف محیط‌ها و آب و هوا، اختلاف سلیقه‌ها، سنن، آداب، مقاصد و اعمال نوعی و شخصی در مجتمعات انسانی پدید می‌آید: «لَنْ قَسَمْنَا لِيَوْمَ مَعِيَّتِهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرَاءً» (زخرف/۳۲)» (همان: ۸۱/۱۱).

- «(کمال نوع بشر در گرو یک سلسله افعال اختیاری و ارادی است) از میان همه انواع موجودات، نوع بشر نوعی از وجود است که امرش تمام نمی‌شود و به کمال نمی‌رسد، مگر با یک سلسله افعال اختیاری و ارادی که آن نیز سر نمی‌زند، مگر از اعتقاداتی نظری و عملی. در نتیجه این نوع باید تحت قوانین زندگی کند، حال چه قوانین حق و چه باطل. پس خدایی هم که عالم تکوین را راه انداخته، باید برای او از طرفی یک سلسله اوامر و نواهی که جامع آن را شریعت می‌نامیم، تشریح کند و از سوی دیگر، حوادث اجتماعی و فردی پدید بیاورد تا انسان در برخورد با این دو، آنچه را که در قوه و استعداد دارد، فعلیت دهد و در آخر یا سعادت‌مند شود و یا شقی و بدبخت گردد و آنچه در باطن و کمون وجودش هست، به ظهور برسد. اینجاست که نام محنت، بلا، امتحان و امثال آن هم بر این حوادث منطبق می‌شود» (همان: ۴۸/۴).

نکته دیگر اینکه طبق آیات قرآن می‌توان گفت که یکی از عوامل بالفعل شدن استعدادها آزمایش‌ها و ابتلائات الهی است که برخی از این آزمایش‌ها در درون جامعه و از طریق افراد جامعه اتفاق می‌افتد: ﴿...وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً﴾ (فرقان / ۲۰). لذا جامعه از این طریق نیز زمینه‌ساز رشد و فعلیت یافتن استعدادها و یا برعکس عدم رشد یا بطلان استعداد خواهد بود.

در به فعلیت رسیدن استعداد انسان‌ها، نه تنها فرد، محیط یعنی طبیعت و جامعه که هر یک شامل دو بخش مادی و غیر مادی هستند، مؤثرند، بلکه با توجه به آیات، عوامل غیر مادی نیز تأثیرگذار خواهند بود. این عوامل گاه به طور مستقیم قوای نفس را متأثر می‌سازند و گاه از طریق عوامل طبیعی و اجتماعی، استعدادها و قوای نفس را متأثر می‌سازند و زمینه‌پیدایش و رشد، توقف و کاهش آن‌ها را فراهم می‌آورند؛ مانند آیه ۲۷ سوره اعراف که به اغوای شیطان به عنوان عامل غیر مادی تقویت‌کننده استعداد شر و آیات دیگری (آل عمران / ۱۲۴-۱۲۵؛ فصلت / ۳۰) که به عوامل غیر مادی تقویت‌کننده استعداد خیر مثل یاری ملائکه یا الهامات آن‌ها به اذن الهی اشاره نموده‌اند.

با وجود تمام مطالب بالا، نکته دیگری که با نظر به آیات می‌توان ادعا نمود این است که زمانی که استعدادهای خیر انسان باطل شود، ممکن است تأثیر افراد و جامعه برای پیشروی به سوی رشد به صفر برسد؛ زیرا ﴿كَمْ قُلُوبٍ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَلَّا لَتَنَامُوا﴾ (اعراف / ۱۷۹). این در مرحله‌ای است که قوای نفس به کلی تحلیل رفته و در خدمت عوامل شر و شیطانی است. بنابراین همچنان که استعداد به خیر و شر تقسیم می‌شود، عوامل تقویت‌کننده و تضعیف‌کننده قوا نیز به دو قسم تقسیم می‌شود: عوامل تقویت‌کننده یا تضعیف‌کننده استعداد خیر و عوامل تقویت‌کننده یا تضعیف‌کننده شر، که هر یک به نوبه خود در دیگری تأثیر دارد، به این معنا که عوامل تقویت‌کننده خیر می‌تواند عامل تضعیف استعداد شر نیز محسوب گردد و همین طور است عوامل تقویت‌کننده شر.

۶. رابطه استعداد با نیاز

«میان استعدادهای انسان و نیازهای او ارتباط برقرار است. قوای نفس که در مراتب

سه گانه مادی، مثالی، عقلی به صورت استعدادهای خاص ظهور می‌نمایند، سبب می‌شوند که انسان در خود نیازها و میل‌های متنوع را شهود و ادراک کند» (علم‌الهدی، ۱۳۸۹: ۱۲۹) و البته استعدادها نیز بر اساس نیازها به انسان‌ها اعطا می‌گردد؛ به این معنا که رابطه نیاز و استعداد، یک رابطه دوسویه و متقابل است. این یک استعداد موجبات نیازمندی به اموری را فراهم می‌آورد تا به کمال خود دست یابد واضح و روشن است. لذا در ذیل بیشتر به آن سوی ارتباط نیاز و استعداد یعنی نیاز عامل پیدایش استعداد جدید در انسان پرداخته خواهد شد.

طبق آیات می‌توان به ارتباط مستقیم استعداد و نیاز اشاره نمود؛ از آن جمله: ﴿وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَامًا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِللِّسَانِ لَيْنٌ﴾ (فصلت/ ۱۰)؛ «او در زمین کوه‌های استواری قرار داد و برکاتی در آن آفرید و مواد غذایی آن را مقدر فرمود، این‌ها همه در چهار روز بود. درست به اندازه نیاز تقاضاکنندگان». رابطه استعداد و نیاز آن قدر نزدیک و تنگاتنگ است که به نظر می‌رسد در برخی موارد این دو مفهوم قابل تجزیه از یکدیگر نیستند. این مطلب را از کلام علامه نیز می‌توان دریافت؛ آنجا که می‌فرماید:

«مقصود از سؤال در ﴿سَوَاءً لِللِّسَانِ لَيْنٌ﴾ استعداد ذاتی و احتیاج طبیعی نباتات و حیوانات و انسان است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۵۵۲).

علامه طبق دو آیه ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (رحمن/ ۲۹) و ﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَسَاءٍ ثَمُوءٌ﴾ (ابراهیم/ ۳۴) نیز منظور از درخواست را درخواست طبیعت و ذات تمام موجودات می‌داند؛ این یعنی نیاز و استعداد ذاتی همه مخلوقات (همان) و به طور خاص انسان، که طبق آن خداوند به آن‌ها هر آنچه را که نیاز دارند، عطا می‌فرماید.

«منظور از درخواست تمامی آسمانیان و زمینیان در ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ درخواست به زبان نیست، بلکه درخواست به احتیاج است؛ چون احتیاج خودش زبان است و معلوم است که موجودات زمین و آسمان از تمامی جهات وجودشان، محتاج خدایند، هستی‌شان بسته به او، و متمسک به غنای وجود خدایند؛ همچنان که فرمود: ﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ﴾ و نیز در اینکه منظور از درخواست، درخواست زبانی نیست، بلکه درخواست حاجتی است، فرموده: ﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَسَاءٍ ثَمُوءٌ﴾ (همان: ۱۹/۱۷۰)؛

«چرا که به عنوان نمونه، کفار مانند سایرین مصداق جمله ﴿مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ هستند، با اینکه به زبان از خدا سؤال و درخواست نمی‌کنند. پس معلوم می‌شود منظور از این سؤال، درخواست ذاتی محتاجان است» (همان: ۵۵۲/۱۷).

در زمینه ارتباط نیاز و استعداد می‌توان به اقتضای روح کمال‌گرای انسان نیز استدلال نمود؛ به این معنا که طبق تفسیر آیات، دو دسته استعداد با عنوان استعداد خیر و استعداد شر برای انسان مطرح است و بر همین اساس، دو مسیر هدایت (و رشد) و ضلالت (و شقاوت) وجود دارد که هر یک از این دو مسیر بر اساس مقتضای روح آدمی دارای مراتب مختلفی از ادنی مراتب تا اعلی مراتب است؛ یعنی هم در مسیر شرّ و هم در مسیر خیر تا بی‌نهایت، راه برای پیشرفت باز است. این ویژگی طبق نیاز روح است که چنین استعدادی به انسان تعلق گرفته است.

بحث افزاینده استعداد که ذیل مبحث استعداد مطرح شده است و همچنین بحث تفاوت ادیان و تکامل آن‌ها، طی مرور زمان نیز می‌تواند مؤید تغییر استعدادهای بنا به نیاز افراد باشد. با نظر به ارتباط نیاز و استعداد و با توجه به اینکه به تناسب نیاز و حال فرد، به او استعدادی اعطا می‌گردد و اینکه استعداد تشکیکی بوده و در هر مرتبه، استعداد خاصی به انسان تعلق می‌گیرد - که مختص همان مرتبه است - به نظر می‌رسد نیاز نیز ماهیتی تشکیکی داشته و در هر مرتبه از رشد انسان، نیازهای او نیز تغییر می‌کند. البته مراد از این نیاز تنها نیازهای ضروری مادی و جسمانی نیست، بلکه بیشتر نیازهای معنوی و روحانی را شامل می‌گردد.

۷. رابطه استعدادهای و رشد انسان

با هر عمل و رفتار، وجودی بر وجود فعلی فرد افزوده می‌شود و حرکت وی در مراتب وجود، استعدادهای ویژه‌ای را به ظهور می‌رساند. انسان در تمام طول زندگی به سمت کمال مطلوب خویش پیش می‌رود و قوه‌های خود را با انتخاب و اراده و تلاش به فعلیت تبدیل می‌کند و این فعلیت‌ها در واقع قوه‌هایی برای فعلیت جدید هستند که این مسیر اگر مسیر هدایت باشد، همان رشد است.

رشد همان تحقق تدریجی حقیقت انسان است. بر اساس نظریه حرکت جوهری و

اشتداد وجودی صدرا، رشد و تکامل نفس انسانی با توسعه استعدادها در جهت خیر یکی می‌شود. استعداد به معنای توانایی توسعه کمالات است که بر اساس نظریه صدرا با تغییرات نفس تغییر می‌کند. در واقع تواردهای صورت‌های متوالی بر یک شیء، رشد تلقی می‌شود و کشف استعدادها هر موجود قبل از تواردهای صورت‌های بعدی به پیش‌بینی الگوی رشد کمک می‌کند. از نظر صدرا، عالم ماده استعدادات است و همه اتفاقات و رویدادها در آن بر اساس مفاهیم قوه و فعل و حرکت تبیین می‌شود. انسان به عنوان موجودی که در ابتدا حدودی جسمانی دارد نیز تا زمانی که در بند ماده و جسم است، قوانین عالم ماده بر او حکم فرما خواهد بود. احکام ماده بر انسان به اعتبار جسم نامی (حیوان) بودن جاری است، اما انسان موجودی است که دارای نفس ناطقه است. نفس ناطقه نفسی است که قابلیت رشد و اشتداد وجودی دارد. در نظر حکما رشد وجودی انسان تا مرتبه خداگونه شدن می‌تواند امتداد پیدا کند؛ یعنی انسان استعداد رسیدن به خدا و مظهر تام و تمام شدن او را دارد. او می‌تواند با گذشتن از عالم ماده و بعد از آن عالم مثال و سپس عقل، خود را به عالم اله برساند. انسان بالقوه قابلیت و استعداد هر صفتی را در خود دارد. لذا سعی می‌کند آن‌ها را از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۹/۱).

در فحوای بسیاری از مطالبی که از *تفسیر المیزان* مطرح شد، ارتباط رشد و استعداد همان است که از نظر صدرا بیان شد. اما برای حسن ختام، بخشی از کلام علامه که به طور صریح به این موضوع پرداخته است، خواهد آمد:

«برای آدمی یک زندگی حقیقی هست که اشرف و کامل‌تر از حیات و زندگی پست دنیایی اوست و وقتی به آن زندگی می‌رسد که استعدادش کامل و رسیده‌شده باشد و این تمامیت استعداد به وسیله آراستگی به دین و دخول در زمره اولیای صالحین است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۶/۹).

به عبارت دیگر رشد همان تکامل استعدادهای خیر انسان است.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده در آیات و تفاسیر علامه طباطبایی و ملاصدرا در

این پژوهش چنین به نظر می‌رسد که:

الف) استعدادها حقیقت یگانه‌ای هستند که به طور جداگانه و مجزا از یکدیگر نباید به آن‌ها نگریست؛ گویا در هر مقامی از زندگی، مرتبه‌ای از استعدادها به بروز و ظهور می‌رسد که اولاً همان مرتبه، قوه‌ای برای مرتبه بعدی از همان استعدادهاست و ثانیاً امکان وجود و پدیدآیی استعدادهای دیگری را در انسان به وجود می‌آورد.

ب) با توجه به فحوای آیات می‌توان دو دسته استعداد را با دو عنوان خیر و شر یا حق و باطل دسته‌بندی کرد که هر یک از این دو نوع استعداد، خود می‌تواند شامل بسیاری از قوا و استعدادها باشد که با توجه به روح کمال‌گرای انسان این دو نوع از استعداد تا بی‌نهایت امکان رشد دارند.

ج) آیات بر ذاتی، اکتسابی و تدریجی و همچنین افاضه‌ای بودن استعدادها اشاره دارند؛ به این معنا که این استعدادها با توجه به نیاز و حال افراد، از سوی خداوند متعال اعطا می‌گردد. استعداد امری تدریجی است و لهذا مراتب متعددی دارد، یعنی یک مرتبه از هر استعداد ذاتی و مراتب بعدی آن اکتسابی و افاضه‌ای است.

د) به بروز و ظهور رساندن برخی از استعدادها کمک کار برای پیدایش و ظهور استعداد دیگر است. استعداد قبلی می‌تواند زمینه‌ساز استعداد بعدی باشد یا تسریع‌کننده بروز استعداد دیگر؛ برای مثال، تحصیل رذایل اخلاقی مانعی است در جهت شکوفایی کمالات اخلاقی و این مانعیت گاه می‌تواند به زوال استعداد رسیدن به آن کمال اخلاقی در شخص منجر شود. بنابراین می‌توان گفت که استعداد، هم علت رشد و هم معلول رشد تلقی می‌شود.

ه) عوامل مؤثر در استعداد را می‌توان به سه دسته: ۱. عوامل طبیعی، ۲. عوامل اجتماعی، ۳. عوامل ماورای طبیعی تقسیم نمود.

و) رشد بالا در هر یک از استعدادهای خیر یا شر و توجه ویژه به یک دسته از آن‌ها ممکن است موجبات بطلان دسته مقابل از آن استعداد را فراهم آورد. در این صورت تأثیر سایر عوامل تقویت‌کننده استعداد نیز به صفر خواهد رسید.

ز) کمال استعدادهای خیر، کمال رشد انسان محسوب می‌گردد.

کتاب‌شناسی

۱. آیتو، جان، فرهنگ ریشه‌شناسی انگلیسی، تهران، نشر نو و معین، ۱۳۸۶ ش.
۲. اردبیلی، سید عبدالغنی، *تقریرات فلسفه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.
۳. پیرتو، جین، *رشد و آموزش کودکان و بزرگسالان با استعداد*، ترجمه فاطمه گلشنی و نیره دلالی، تهران، روان، ۱۳۸۵ ش.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، *تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت، دار العلم، ۱۴۱۰ ق.
۵. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، بازیابی از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیه‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای به نشانی <http://farsi.khamenei.ir>.
۶. حق‌شناس، علی‌محمد، حسین سامعی و نرگس انتخایی، *فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی به فارسی*، تهران، معاصر، ۱۳۸۰ ش.
۷. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، گلشن، ۱۳۳۰ ش.
۸. زبیدی، سیدمحمد مرتضی بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار، ۱۳۶۶ ش.
۱۰. همو، *شرح اصول الکافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. علم‌الهدی، جمیل، *نظریه اسلامی تعلیم و تربیت (مبانی آموزش رسمی)*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱ ش.
۱۴. همو، *نظریه اسلامی تعلیم و تربیت*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹ ش.
۱۵. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، چاپ دوم، تهران، سپهر، ۱۳۶۵ ش.
۱۶. کراسکیان، آدیس، «ابزارهای روان‌شناختی، آزمون استعداد عمومی (GATB)» *فصل‌نامه رشد آموزش مشاور مدرسه*، شماره ۲۷، ۱۳۹۱ ش.
۱۷. محمودی، هیوا، حسین قمری گیوی و بتول احدی، *تهیه ابزار رایانه‌ای سنجش استعداد تحصیلی دانش‌آموزان دبیرستان*، مقاله پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه محقق اردبیلی، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، *بررسی روش‌های شناسایی استعدادهای برتر و ارائه الگوی عملی*، تهران، شبکه تحلیلگران تکنولوژی ایران (ایتان)، ۱۳۹۰ ش.
۱۹. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۲۱. نوید ادهم، مهدی، «الزامات مدیریتی تحول بنیادین در آموزش و پرورش»، *راهبرد فرهنگ*، شماره‌های ۱۷-۱۸، ۱۳۹۱ ش.
۲۲. وجدانی، فاطمه و محسن ایمانی، «تحلیل مفهوم رشد با تکیه بر آیات قرآن کریم»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، شماره ۱۶، ۱۳۹۱ ش.
۲۳. هاشمی، ابراهیم و حسن بطحایی، *آزمون‌های روانی*، تهران، چهر، ۱۳۵۳ ش.